

کاربست تفسیر لغوی در آثار ابوحاتم سجستانی با محوریت علم قرائات

علی‌اکبر محمدی^۱، زهرا محمدی^۲، احمد لامعی‌گیو^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۲/۱۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۶/۳۰)

چکیده

ابوحاتم سجستانی (م ۲۵۵ق)، یکی از دانشمندان مسلمان ایرانی و از پیشوایان لغت در قرن سوم هجری است که نقش بسزایی در پیشبرد علوم قرآنی داشت. بیشترین تخصص وی در علوم قرآنی، قرائت بود که در آن اختیار تام داشت. در این پژوهش سعی شده است با روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ داده شود که او چگونه و با چه دلایلی از مؤلفه‌های تفسیر لغوی برای اختیار و انتخاب قرائت برتر بهره برده است؟ بررسی دقیق این موضوع به ما کمک می‌کند تا هم دلیل اختیار یک قرائت تبیین شود و هم بتوان با دیگر قاریان و راویان علم قرائت، آراء و اندیشه‌های او را مورد مقایسه و تطبیق قرار داد. نتیجه به دست آمده نشان می‌دهد که مجاهدت‌های قرآنی سجستانی در چهار بخش آواشناسی، ریشه‌شناسی، اعراب و معناشناسی صورت گرفته است و روش او در این علم بیشتر به لغت و بیان معانی مفردات، اهتمام به مسائل نحوی و صرفی، اسلوب بیان و عنایت خاص به اعراب قرآن متمرکز بود و برای هر یک از نظرات خود، حجت و دلیل علمی ارائه کرده است که در برخی موارد با نظر دیگر قاریان و مفسران همسو و گاه مخالف آن است.

کلید واژه‌ها: دانشمندان ایرانی - اسلامی، قرائت، تفسیر لغوی، ابوحاتم سجستانی.

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول)؛

Email: aa.mohammadi@birjand.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بیرجند؛

Email: zmohammadi@birjand.ac.ir

Email: ahmad.lamei2@birjand.ac.ir

۳. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بیرجند.

۱. مقدمه

در دو قرن اول اسلام به برکت قرآن کریم و احادیث شریف نبوی، علوم جدیدی چون قرائت قرآن، تفسیر، فقه و حدیث پا به عرصه وجود گذاشت و علوم اسلامی و معارف دین مبین اسلام به تدریج، گسترش یافت. ایرانیان پس از آنکه اسلام را پذیرفتند، در تدوین علوم قرآنی به خصوص قرائت، نقش فعال و پیشتازی داشتند.

ابوحاتم سهل بن محمد سجستانی یکی از عالمان مشهور ایرانی - سیستانی است که در زمینه قرائت و لغت، آراء و نظریات دقیقی را از خود به جا گذاشته است که محل رجوع عالمان بسیاری واقع گردیده و نقش بزرگی در حفظ قرائت صحیح داشته است. از آنجا که وی در زمینه علم قرائت از پیشگامان این رشته به شمار می‌رود، سعی شده است به بررسی مؤلفه‌های سبک تفسیری او که تحت تأثیر علم قرائت قرار دارد، پرداخته شود. تلاش‌های قرآنی ابوحاتم با توجه به تفسیر لغوی، در چهار بخش آوایی، ریشه‌شناسی، اعراب و معناشناسی دسته‌بندی شده است. این پژوهش به این پرسش پاسخ می‌دهد که دلائل ابوحاتم سجستانی برای اختیارات قرائت وی چیست؟

۲. پیشینه تحقیق

از جمله پژوهش‌هایی که درباره سجستانی صورت گرفته است تنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: «ابن مهران مقری و دوره فی القراءات مع تحقیق و دراسة کتابه الغایه فی القراءات العشر و اختیار ابی حاتم» از «صبغة الله محمد شفیع»؛ «ابوحاتم السجستانی قراءه و توجیها و اعرابا للقرآن الکریم» از «یسری محمد یاسین الغبانی»؛ «ابوحاتم السجستانی الروایة» از «سعید جاسم زبیدی». همه این پژوهش‌ها در کشورهای عربی انجام شده است و دسترسی به آن‌ها جز «ابوحاتم السجستانی قراءه و توجیها و اعرابا للقرآن الکریم»، تاکنون میسر نبوده است. در ایران شخصیت، نقش و جایگاه علمی و قرآنی ابوحاتم سجستانی کمتر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. تنها پژوهش‌هایی که انجام شده، متعلق به پایان‌نامه حاجی اکاتی با عنوان «جایگاه ابوحاتم سجستانی در ادب عربی»، (دانشگاه آزاد کاشمر، ۱۳۸۲) و پایان‌نامه محمد حسین اکاتی علی‌آبادی با عنوان «بررسی جایگاه علمی و ادبی ابوحاتم سجستانی با استفاده از منابع ادبی و تفسیری»، (دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۳) است که بخش عمده آن به کلیات زندگی و شخصیت علمی ابوحاتم از خلال منابع تفسیری و ادبی اختصاص یافته است؛

اما درباره قرائت و اختیارات وی تاکنون تحقیقی در کشور صورت نگرفته است که این مقاله می‌کوشد ضمن ورود به این بحث، برخی نظریات و آراء او را برشمارد و دلایل وی را در انتخاب یک قرائت تبیین کند.

این تحقیق می‌تواند زمینه مناسبی فراهم سازد تا پژوهش‌های بنیادینی پیرامون این دانشمند بزرگ ایرانی و خدمات شایسته او به زبان و ادبیات عربی و قرآن کریم صورت گیرد. نگارش کتاب قرائت و اختیارات سجستانی نشان‌دهنده تخصص خاص او در علم قرائت بود که متأسفانه اکنون مفقود است، ولی برخی آراء او به صورت پراکنده در منابع دیگر قابل احصاء و بررسی است؛ چرا که سجستانی نقش بزرگی در حفظ قرائت صحیح‌تر داشته و بسیاری از دانشمندان این علم، همواره آراء و نظریات او را مورد استناد قرار داده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

۳. آشنایی مختصر با ابوحاتم سجستانی و شناخت جایگاه علمی و ادبی او

ابوحاتم سهل بن محمد سجستانی بصری جُشَمی از عالمان برجسته لغت عربی، نحو و قرائت بود که در زمان خلافت مهدی، سومین خلیفه بنی‌عباس چشم به جهان گشود و در سال ۲۵۵ق، در بصره درگذشت. بدین خاطر او را سجستانی می‌خواندند که با سجستان یا سیستان ایران نسبت داشته است [۵، ص ۴۰۱]، و همچنین به سجزی که همان سیستان است [۱۳، ج ۳، ص ۱۸۹] هم، خوانده شده که شاید بیش از هر کجا در تهذیب اللغة، از او بارها چنین نام برده شده است و چون ساکن بصره بوده به بصری هم شناخته می‌شد و از طرفی دیگر به خاطر نسبت ولاء به قبیله جُشَم [درباره این قبیله نک: ۲۳، ج ۳، ص ۲۷۸]، به جُشَمی هم نامور گشته است [۲۹، ج ۲، ص ۵۸؛ ۴، ج ۲، ص ۴۳۰؛ ۱۹، ص ۹۴ به بعد]. یاقوت حموی خاندان او را اصالتاً از شوشتر دانسته است که بعدها به کرمان و سیستان کوچیده‌اند و چون دارای اموال فراوانی گشتند، ساکن سیستان شدند و بر مردم آن سامان ریاست یافتند [۱۴، ج ۳، ص ۱۴۰۶].

ابوحاتم نزدیک به صدهزار دینار از پدرش به ارث برد که همه را در راه دانش، انفاق و خرج طالبان علم کرد [۱۷، ج ۲، ص ۴۳۵؛ ۲۸، ص ۱۵۱]. ابوحاتم در محیط علمی بصره پرورش یافت و در سال‌های پایانی سده دوم و آغاز سده سوم از شیوخ آن دیار دانش آموخت. ابوحاتم به عنوان عالمی برجسته و پرورده مکتب بصره، خود مایه افتخار آن مکتب بود. بصریان او را استاد و شیخ خود می‌خواندند [۱۹، ص ۱۰۱]. ابوحاتم با

استادان و افراد سرشناس، مجالس علمی داشت و با آن‌ها درباره مسائل علمی به بحث و تبادل نظر می‌پرداخت. وی در اکثر فروع علمی که در آن روزگار رایج بوده، وارد گردیده و در بسیاری از این علوم، صاحب‌نظر و دارای تألیفات است. وسعت علم و دانش ابوحاتم تا بدان جاست که ذهبی از وی به عنوان «العلامة» یاد نموده است. اصمعی او را بزرگ شمرده و احترام خاصی برایش قائل بوده است [۳۱، ص ۲۲۶].

شهرت وی در دو علم لغت و قرائت کم‌نظیر است. ابوحاتم پس از اصمعی و ابوزید انصاری از پیشگامان علم لغت به شمار می‌رود و روایت‌ها و آثار لغوی مانند کتاب *الاضداد* جایگاه والای او را در میان لغویان کهن نشان می‌دهد. وی پس از گردآوری لغات و لهجه‌های شاذ، رساله‌های لغوی فراوانی تألیف کرد و در آن‌ها علاوه بر شرح و توضیح واژگان، به جمع‌آوری مترادفات و اضداد همت گماشت [۷، ص ۶۴]. این رساله‌های تخصصی بعدها زمینه‌ساز تدوین فرهنگ‌های لغت شد و در بیشتر این‌گونه آثار به روایت‌های ابوحاتم استناد شده است.

وی چون در علم قرائت شهرتی به دست آورد، به تألیف کتاب *القراءات* همت گماشت که از نخستین آثار تدوین شده در علم قرائت به شمار می‌آید. ابوحاتم در این کتاب به بیش از بیست قرائت توجه داشت و روش‌گزینش و اختیار او به شیوه ابو عبیده معمر بن مثنی نزدیک است. قرائت ابوحاتم تا سده چهارم هجری، در مناطق بسیاری از ایران رواج داشته است. گفته‌اند مردم بصره بر مردم دنیا همواره به سه کتاب اظهار فخر می‌کردند: یکی *الکتاب* سیبویه، دوم *الحيوان* جاحظ و سوم کتاب *قراءات* ابوحاتم سجستانی [۱۵، ج ۳، ص ۱۴۰۶؛ ۲۹، ج ۲، ص ۶۳].

او نزد کسانی چون عبدالملک اصمعی، ایوب بن متوکل، به ویژه یعقوب حصرمی، قاری نامدار بصره و هشتمین نفر از قراء عشره، قرائت را فرا گرفت و خود به کسانی چون ابوبکر بن درید، ابوسعید عسکری، حرب بن احمد و احمد بن خلیل عنبری دانش آموخت [۲، ص ۳]. ابوداود سجستانی و احمد بن شعیب نسائی که هر دو صاحب یکی از صحاح سته اهل سنت هستند، به او استناد کرده‌اند. میرد و ابن درید، شاگردان او بوده و بسیار از او روایت آورده‌اند [۱۷، ص ۱۲۸؛ ۲۴، ج ۱، ص ۲۶۹]. او در اعتقادات، بر مذهب اصحاب حدیث و سنت بوده و سیوطی از دیگران روایت کرده است که او اظهار تسنن داشته ولی پیرو مکتب اعتزال بود و آن‌را مخفی نگه می‌داشت: «وکان أبو حاتم فی نهیة الثقة و الإیتقان و العلم الواسع بالإعراب، و کتبه فی نهیة الاستقصاء والحسن و

البیان، وزعموا أنه كان يُظهِر السُّنَّةَ و يضمّر الاعتزال» [۲۵، ج ۲، ص ۳۴۹]. ابوالطیب لغوی درباره او می‌گوید: «كان ابوحاتم في نهايه الثقه و الاتقان و النهوض باللغه و القرآن، مع علم واسع بالاعراب، اخذ ذلك عن الاخفش» [۸، ص ۹۵]. ابوجعفر نحاس در اعراب القرآن، مکی بن ابیطالب در مشکل اعراب القرآن، به امامت وی در این زمینه و جایگاه علمی او شهادت داده‌اند.

۴. بحث و بررسی

از آنجا که میان علم لغت و قرائت رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد، در این مقاله ابتدا توضیحی مختصر درباره علم قرائت آورده شده است و سپس مهمترین مؤلفه‌های تفسیر لغوی ارائه و در ادامه نمونه‌هایی از آراء ابوحاتم بر اساس این اصول مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۴.۱. علم قرائت

قرائت به معنای خواندن و فصیح خواندن است، ولی معانی دیگری مثل جمع کردن و فراهم آوردن نیز بر این واژه حمل شده است. علم «قرائت» و «مرسوم الخط» یا «رسم المصحف»، در حفظ اصالت قرآن بسیار تأثیرگذار بوده است. به باور رجیبی، قرآن و قرائت، دو حقیقت جدای از هم است و منشأ اختلاف در قرائت، اختلاف در نزول یا تعدد آن و اختلاف در اقراء یا قرائت پیامبراکرم (ص) نیست [۱۸، ص ۳۴۳].

او زمینه‌های صدور روایات احرف سبعة را در زمره مهمترین عوامل پیدایش اختلاف در قرائت عهد نبوی دانسته است. با این حال، پیامبراکرم (ص) همواره می‌کوشیدند که اقرا و قرائت ایشان، منشأ پیدایش اختلاف در قرائت قرآن صادر و ثبت نشود. بعد از رحلت نبی اکرم (ص)، چون راه اختلاف در قرائت قرآن باز بود، برخی عامدانه و گروهی ناآگاهانه، سلیق و اجتهادات قراء در حوزه قرائت را به نام قرآن و قرائت مختلف صادر شده از پیامبراکرم (ص) پنداشتند و برداشت غلط از روایات احرف سبعة و نشناختن جایگاه مناسب آنها، به رواج این مسئله کمک کرد [همان، ص ۱۵].

هسته اولیه علم قرائت توسط اصحاب پیامبر (ص) صورت گرفت که با تشکیل حلقه آموزش و قرائت قرآن بر مبنای مصحف خود قرائت خاصی از قرآن ارائه دادند. مشهورترین قاریان عهد صحابه شامل خلفای نخستین، ابی ابن کعب، عبدالله بن مسعود،

ابودرداء، عمر بن زید، ابوموسی اشعری، زید بن ثابت، عبدالله بن عباس و ابوهریره عبدالله بن سائب هستند [۲۱، ص ۲۷]. با ورود غیر عرب‌ها به اسلام و رواج لغزش و لحن در سخن موجب شد که رسائی و گویایی زبان عربی کم‌رنگ شود و بی‌درنگ صحابه و قاریان قرآن ناگزیر به رفع این فساد در زبان شدند، تا عوامل این لحن و لغزش را اصلاح کنند. کیفیت ادای حروف و عدم نقطه‌گذاری و اعراب‌گذاری قرآن باعث اختلاف‌نظر در قرائت قرآن گردید. به همین خاطر جمعی از تابعین و شاگردان آنان ضرورت اهتمام ویژه به علم قرائت را احساس کردند؛ به طوری که زندگی خود را برای همین امر گذاشتند و در این عرصه به موفقیت‌هایی رسیدند و به عنوان امامان قرائت در سرزمین‌های مختلف شناخته شدند.

در اوایل قرن چهارم هجری، ابن مجاهد (۲۴۵-۳۲۴ق)، مقری بزرگ بغداد نخستین کسی است که قرائت سبع را رسمیت بخشید و کتابی به نام *القراءات السبع* را تألیف کرد. «در آثار تألیف شده در سده ۳ق، قرائت هفتگانه صرفاً در عرض دیگر قرائت‌ها مورد توجه قرار گرفت و تکیه خاصی بر آن‌ها نمی‌شد. عده‌ای از نویسندگان که پیش از ابن مجاهد دست به تألیف آثاری در زمینه قرائت زده بودند، همچون ابن سلام، ابوحاتم سجستانی، اسماعیل بن اسحاق قاضی و محمد بن جریر طبری، حدود بیست قرائت رایج را ثبت کرده بودند. بنابراین ابن مجاهد اولین نفری نیست که در جهت تدوین قرائت‌های منتخب عمل کرده باشد، بلکه کار احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)، را می‌توان پیش درآمدی بر مطرح شدن قرائت هفتگانه به وسیله ابن مجاهد تلقی کرد.» [نک: ۱۱، ذیل ابن مجاهد].

پس از تدوین قرائت هفتگانه، دانش‌های متفاوتی از ناحیه دانشمندان به ظهور رسید. ابوبکر محمد بن حسن بن مقسم عطارد (۳۶۲ق)، در زمینه احتجاج بر قرائت به تألیف پنج کتاب روی آورد. در همین دوران ابوعلی فارسی (۳۷۷ق) کتاب *الحججه* را در احتجاج بر قرائت هفتگانه تألیف کرد که این کتاب از ناحیه بسیاری از بزرگان تلخیص شد. تألیف کتب بر اساس بحث احتجاج بر قرائت به این علت بود که وجوه صحت قرائت را از نظر اعراب، ریشه‌شناسی، آواشناسی و معنایی تبیین کنند. تألیفات ابوحاتم سجستانی (۲۲۵ق)، نمونه‌ای از آثار برجسته در این دوره است که به کاربردهای نحو در قرائت پرداخته که دارای اختیار در قرائت می‌باشد. ابن جزری می‌گوید: «ابوحاتم اولین کسی است که در قرائت کتابی تألیف کرد و دارای اختیار بوده است» [۲، ج ۱، ص ۳۲۰].

اختیار ابوحاتم از نظر گرایش مکتبی در زمره قرائات بصری است. بنابراین جریان اختیارگرایی در قرائات، در قرن سوم آغاز شد و با شکل‌گیری علم نحو، قواعد نحو در علم قرائت دخالت می‌کند و معیار مطابقت قرائت با دستور زبان عربی پدید می‌آید. از جمله مواردی که باعث اختلاف در قرائت شد عبارتند از:

- حذف یا زیادت برخی از حروف: «عاداً الاولی» که «عاداً الاولی» می‌نوشتند و بین فعل یا اسم بودن آن‌ها اشتباه می‌شد؛ زیرا کلمه اول نشانه تنوین نداشت و به صورت فعل مثنی نیز تلقی می‌گردید.

- حذف "الف وسط" در بسیاری از کلمات: «مهأداً و مهأداً»، علاوه بر اختلاف لفظی، معنا نیز تغییر می‌کند. مثلاً در فعل امر «قل»، احتمال قرائت فعل ماضی یعنی «قال» وجود داشت.

- نداشتن نقطه: واژه «فَتَبَّيْنَا» را «فَتَّبَبْنَا» خوانده‌اند.

- فقدان اعراب: «قال أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۲۵۹). واژه أَعْلَمُ را به صیغه امر قرائت کرده‌اند: «إعلم».

این عوامل ذکر شده، از مهمترین ویژگی‌های خط عربی در صدر اسلام است که منشأ برخی اختلافات در قرآن گردید. از دیگر عوامل، اختلاف در لهجه‌های قبائل عرب بود. از جمله:

- اختلاف در حرکات: لهجه قبایل قیس واژه «نَسْتَعِين» را به فتح نون و دیگران با کسر نون «نِسْتَعِين» ادا می‌کردند.

- اختلاف در اداء همزه؛

- اختلاف در ادغام و عدم ادغام: بیهتدی و بیهتدی؛

- اختلاف در شکل: مانند آسری و آساری؛

- اختلاف در تقدیم و تأخیر: مانند صاقعه (صواعق) با صاعقه (صواعق) که اختلاف در

ترتیب حروف عین و قاف است.

- اختلاف در اعراب: إن هذان و إن هذین [۲۲، ص ۱۷-۱۸].

در چنین شرایطی بود که قراء بصره تلاش کردند که با احتجاجات نحوی به نص واحدی در قرائت برسند و همین عامل باعث طرح مسائل نحو و گسترش آن شد. از آنجا که این احتجاجات و تعلیل‌ها نو و بدیع بود، به شدت مورد توجه قراء قرار گرفت و هر قاری در پی دلیلی از زبان بادیه‌نشینان و اعراب فصیح برای احتجاج خود شد.

۴.۲. تحلیل احتجاجات ابوحاتم در آیاتی از قرآن کریم بر اساس اصول لغت‌شناسی

تخصص ابوحاتم در میان علوم رایج آن روزگار، بیش از هر چیز علم قرائت بود. وی امام و پیشوای قرائت قرآن در عصر عباسی اول بود. بسیاری از شخصیت‌های پرآوازه علمی در تألیف کتاب‌هایشان به وی استناد می‌کردند. برخی موارد قرائت ابوحاتم را می‌توان در آثاری چون *اعراب القرآن* منسوب به زجاج، *المبسوط* ابن مهران و *الخصائص* ابن جنی بازیافت. اختیار ابوحاتم بیش از همه در مناطق مختلف ایران مورد استقبال قرار گرفت و از رواج برخوردار شد. ابن مهران مقرئ نیشابوری در سده ۴ق در کتاب *الغایه* و منصور بن احمد عراقی شاگرد او در کتاب *الاشاره*، اختیار ابوحاتم را در کنار قرائت عشر قرار دادند [۱۲، ص ۳۱۱].

ابوحاتم قرائت خاصی را از قاری مشخصی انتخاب نکرده است، هر چند که علم قرائت را از امام یعقوب حصرمی آموخت. وی در مطالعات لغوی و نحوی خود از قرائت‌های پیشوایان دیگری هم استفاده کرده است. گاهی با استناد و گاهی بدون استناد به این قرائت‌ها اشاره کرده است. قرائتی که روایت می‌کند و آن را برگزیده است، گاهی صحیح متواتر است و گاهی شاذ. ابوحاتم علاوه بر قواعد و قیاسات دستوری و کاربردهای لغوی بر روانی و شیوایی سخن نیز در گزینش قرائت خود تکیه داشت [۳۰، ص ۳۸۶].

اختیار ابوحاتم به عنوان یک قاری بصری، با اختیار ابو عبید قاسم بن سلام کوفی بسیار نزدیک بود و سبب آن، روش آن‌ها در گزینش قرائت مختار بوده است [۳۳، ص ۶۲]. بررسی منقولات فراوان نحاس در *اعراب القرآن*، اندرایی در *الایضاح* و مکی در *الكشف* از قرائت ابوحاتم نشان می‌دهد که او در گزینش خود ملاک‌هایی را در نظر داشته که از آن میان می‌توان بر توجه او به نظر غالب بین قاریان و انتخاب سازگارترین قرائت با قواعد و ظرایف زبان عربی تأکید کرد.

در کنار روایت‌ها و قرائت مختار توسط وی، در بسیاری از آیات بحث اختلاف قرائت پیش می‌آید که ابوحاتم با استناد به مباحث نحوی، قرائت مختار خود را توضیح می‌دهد. وسعت علم سجستانی درباره قرائت و وجوه مختلف آن به خوبی بیانگر وسعت فراوان علم او به نحو است. این احتجاج نحوی همان شیوه سیبویه و اخفش بود که ابوحاتم آن را از اخفش آموخته بود. مجاهدت‌های ابوحاتم در زمینه قرائت‌های قرآنی را می‌توان در چهار مبحث آواشناسی، ریشه‌شناسی (صرف)، اعراب (نحو) و معناشناسی بررسی و تحلیل کرد.

الف) آواشناسی:

نخستین نام مطرح در ارتباط با آواشناسی زبان عربی، خلیل بن احمد فراهیدی است. اولین معجم زبان عربی کتاب العین مربوط به اوست که به عنوان قدیم‌ترین سند در موضوع آواشناسی زبان عربی مطرح می‌باشد. از نظر وی پایه و اساس زبان، نطق و صوت است، نه رسم و شکل و آنچه موجب زیبایی نطق است، ترتیب هجایی که مبتنی بر شکل هندسی نگارش آن است، نمی‌باشد، بلکه دستگاه صوتی انسان و حلق و دهان است که ابزار ایجاد اصوات می‌باشد. وی ترتیب کلمات العین را به صورت پلکانی و بر اساس ترتیب تصاعدی مخرج آن‌ها دسته‌بندی کرده است. [۱۵، ص ۵۵]. بعد از وی سیبویه تلاش کرد آنچه را استادش در زمینه آواشناسی شروع کرده بود، تکمیل کند. وی سی صفحه از کتابش به نام الکتاب را به مباحث آوایی و صداشناسی اختصاص داده است و بابتی را تحت عنوان «تعداد حروف، مخارج حروف، حروف صدا دار و بی‌صدا، شرایط و حالات حروف صدا دار و بی‌صدا و تفاوتشان با یکدیگر» در آن گنجانده است [۲۴، ص ۱۹۹-۱۹۰].

بدیهی است که با توجه به مباحث کتب علم قرائات، می‌توان علم تجوید را آواشناسی زبان عربی قرآن دانست.

۱- وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ (بقره: ۸۷)؛ امام ابن کثیر واژه «الْقُدُس» را به سکون دال و دیگر قاریان با ضم آن قرائت کرده‌اند. ابوحاتم مضموم بودن دال را اختیار کرده است [۳۲، ج ۱، ص ۲۵۳]؛ علت مضموم نمودن دال این است که کلمه بر اصلش می‌آید و مضموم بودن آن اصل است و سکونش فرع [همان، ص ۲۵۳]. توضیح بیشتر اینکه ثقیل کردن کلمه گاهی نیکوست، مانند: العُنُق و العُنُق، الحُلْم و الحُلْم. اما ابوالحسن از عیسی اطراد نقل می‌کند که ثقیل بودن آن‌ها در جمع نیکوتر است. مانند: عُرْفَه و عُرْفَات، رُكْبَه و رُكْبَات [۲۷، ص ۱۵]. توضیح بیشتر اینکه الْقُدُس جمع نیست و به صورت الْقُدُس هم تلفظ شده که در لسان العرب (ذیل واژه)، اسم و مصدر دانسته شده است. آگاهی و دانش سجستانی نسبت به مسائل آوایی واژگان، وی را به گزینش الْقُدُس رهنمون کرده است.

۲- در نمونه بعدی واژه (ببسط و بسطه) قابل ملاحظه است:

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (بقره: ۲۴۵).

- قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره: ۲۴۷).
- وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (اعراف: ۶۹).

هشام، قنبل، ابوعمر و حمزه، «یبسط» و «بسطه» در سوره اعراف را با «سین» قرائت کرده‌اند، ولی دیگر قاریان با «صاد». قاریان معمولاً «بسطه» در سوره بقره را با «سین» خوانده‌اند. نافع، کسائی و ابوبکر به صورت «یقبض و یبسط» قرائت کرده‌اند. ابوحاتم آن‌ها را دو لغت جداگانه می‌داند که هر طور خوانده شود، درست است. با این توضیح ولی خط مصحف را ترجیح می‌داد [۳۲، ج ۱، ص ۳۰۳]. دلیل این است که «سین» اصل است و جایز نیست از اصل به فرع منتقل شود. کاتبان قرآن، «سین» را به «صاد» تبدیل کرده‌اند، چون «صاد» همانند «ط» است و دیگر اینکه در این صورت زبان از یک محل و مخرج، دو حرف را ادا کند و به سختی نیفتد

دلیل دیگر قرائت با حرف «صاد» این است که «سین» از حروف استفال است که ویژگی اطباق در آن نیست، ولی چون بعد از آن حرف «ط» واقع شده قابل اطباق با حروف استعلا است و دشوار است که لفظ از ترقیق به تفخیم ادا شود. اما دلیل اینکه با «سین» قرائت شده، این است که «سین» ما بین دو حرف استعلا و استفال قرار گرفته و احتمال اختلاف در آن وجود دارد و این برخلاف قاعده علم نحو است [۲۷، ج ۲، ص ۳۴۸].

۳- فَاَنْطَلَقَا حَتَّىٰ اِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ اَقْتُلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا (کهف: ۷۴)

- قَالَ اَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ اِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا (کهف: ۸۷)
اختلاف قرائت در واژه «نُكْرًا» است که گاهی با سکون «کاف» و گاهی با ضم «کاف» قرائت شده و ابوحاتم با ضم «کاف»، «نُكْرًا» را قرائت کرده است [۶، ص ۱۹۷]، علتش این بوده که بر اساس اصل کلمه آمده است و در قرائت «نکرا» به سکون «کاف»، ضمه به علت ثقیل بودن دو ضمه متوالی محذوف گشته است. ساکن و ضمه این لغت به یک معنا می‌باشند. مانند: الشُّغْلُ و الشُّغْلُ، السُّحْتُ و السُّحْتُ [۳۲، ج ۲، ص ۶۹].

۴- فَلَنَاتِيَنَّكَ بِسِحْرِ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى (طه: ۵۸)، اختلاف قرائت در واژه «سُوًى» است که گروهی با مضموم نمودن «سین» و گروهی با مکسور نمودن «سین»، «سوی» قرائت کردند. ابوحاتم مکسور بودن «سین» را

اختیار کرده است، یعنی: «مکاناً مستویاً»، یعنی: «لا مانع فیہ من النظر» [۳، ص ۲۴۱] و گفته شده این دو لغت فصیح هستند، مانند: طوی و طوی [۳۲، ج ۲، ص ۹۸].

۵- وَهَزَى إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا (مریم: ۲۵)؛ اختلاف قرائت در واژه «تُسَاقِطُ» است که ابوحاتم آن را با «تاء» و «سین» مشدد و مفتوح بودن «قاف»، «تَسَاقِطُ» قرائت کرده است. ابوحاتم آن را از باب تفاعل «تَتَسَاقِطُ» دانسته که «تاء» دوم را ساکن نموده و در «سین»، ادغام کرده و «سین» مشدد گشته است [۳، ص ۲۳۷]. بر این اساس فاعل فعل تساقط مضمَر است، یعنی: «تساقط النخلة یا ثمرتها» است و «رطباً» تمییز یا حال است [۱۶، ص ۲۹۹].

ب) ریشه‌شناسی

آیات قرآن مجموعه‌ای از عبارات و جملاتی است که خود از واحدهای کوچکتری به نام کلمات یا واژه‌ها شکل یافته‌اند، که در اصطلاح به آن‌ها «مفردات قرآن» گفته می‌شود. پرداختن به مبانی فهم مفردات قرآن از آن روی حائز اهمیت است که بر اساس این مبانی و قواعد، می‌توان به گونه‌ای ضابطه‌مند به فهم مفردات قرآن دست یافت. شاخه ریشه‌شناسی از مهمترین حوزه‌های مطالعات زبان‌شناسی به شمار می‌رود. در دانش‌های عربی نیز اصطلاح «علم‌الاشتقاق» به این حوزه مطالعاتی مربوط می‌شود که بیشتر، دانش صرف در آن مورد توجه قرار گرفته است.

۱- فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ (بقره: ۳۶)؛ برخی واژه «فَأَزَلَّهُمَا» را به «الف» بعد از حرف «زاء» و تخفیف «لام»، «أَزَلَّهُمَا» و دیگران بدون «الف» و مشدد نمودن «لام»، قرائت نمودند. ابوحاتم واژه «فَأَزَلَّهُمَا» را برگزیده است [۳۲، ج ۱، ص ۲۳۶]. دلیل این گزینش آنست که او ریشه کلمه را از «زلل» می‌دانست که اصلش «فازللهما» می‌باشد. دلیل قرائت با «الف» اینست که این واژه را از «زوال و انتقال» از بهشت دانسته‌اند و دلیل قرائت بدون «الف» هم اینست که آن را از ریشه «زلل» می‌دانند. در این صورت اصل آن «فأزللهمما» است که فتحه «لام»، به حرف «زاء»، منتقل شده و سپس «لام»، ساکن گشته و در نهایت برای مماثل شدن با آن ادغام شده است [۳، ص ۷۴].

۲- يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا (بقره: ۱۸۹)؛ برخی واژه «الْبُيُوت» را مضموم به «باء» و برخی مکسور قرائت کردند و ابوحاتم قرائت مضموم بودن «باء» را اختیار کرده است. وی در این مورد

می‌گوید: «غیر مضموم بودن «باء»، جایز نیست؛ چراکه «یاء» متحرک و مضموم است و در زبان عربی «فَعِيل» وجود ندارد» (۳۲، ج ۱، ۲۸۵). اگر بر اساس اصلش ضمه آورده شود، جمع آن واجب می‌شود (۳، ص ۹۳). جمع باب «فَعَلَ» بسیار است، چون «فُعُول» و هرگاه این‌گونه باشد، مضموم بودن آن جایز می‌شود و هرگاه حرف دوم «یاء» نباشد، مانند: کُعُوب و دُهُور، حرکت حرف دوم بر آن جاری می‌شود [۳۲، ج ۱، ص ۲۸۴].

۳- وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ (نساء: ۱۲۸)؛ کوفیون واژه «يُصْلِحَهَا» را با مضموم بودن «یاء» و مکسور نمودن «لام»، بدون «الف» قرائت کردند و دیگران با فتح «یاء» و «لام» و مشدد کردن «صاد» و «الف» بعد از «صاد»، «يَصَالِحَا» قرائت کردند و ابوحاتم این قرائت را اختیار کرده است [۳۲، ج ۱، ۳۹۹]. اصل در «يَصَالِحَا»، متصلحا بوده که «تاء» در «صاد»، ادغام گشته و مشدد شده است [۳، ص ۱۲۶]. و حجتش بر این بوده که با توجه به مباحث اول آیه که بیانگر اختلاف زن و شوهر است، کاربرد فعل با وزن تفاعل بهتر تناسب دارد: «تصالح الرجلان يتصالحان»، سپس «تاء» در «صاد»، ادغام شده و «صُلِحَا» منصوب شده که بر دو وجه می‌باشد: مفعول یا مصدر فعل ثلاثی مضمَر [۳۲، ج ۱، ۳۹۹].

۴- قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِّنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ. قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِّنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ (انعام: ۶۳-۶۴)؛ در هر دو آیه واژه «يُنَجِّيكُمْ» مشدد آمده، اما ابوحاتم به پیروی از یعقوب آن‌را مخفف، «يُنَجِّيكُمْ»، قرائت کرد. کسانی که مشدد قرائت کردند، آن‌را از «نَجَا / يُنَجِّي» دانسته و کسانی که مخفف قرائت کردند، آن‌را از «أُنَجِّي / يُنَجِّي» دانستند. اصل فعل از «نَجَا» است و عمل همزه و تشدید در تعدیه یکسان است. مانند این آیه: «فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ» (عنکبوت: ۲۴)؛ پس هر دو قرائت پسندیده است و تشدید در آن معنی تکرار می‌دهد. یعنی: «نجاه بعد نجاه» [۳۲، ج ۱، ص ۲۳۶].

۵- فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا (انعام: ۱۲۵)؛ اختلاف قرائت در واژه «حَرَجًا» است که برخی با فتح «راء» و بعضی با کسر «راء»، قرائت کرده‌اند. ابوحاتم واژه «حَرَجًا» را با کسر «راء» قرائت کرده است [۶، ص ۱۵۰] و آن‌را اسم فاعل چون «فَرِق» و «حَذِر»، به معنای «ضيق» قرار داد و برای اینکه در لفظ اختلافی ایجاد نشود، این قرائت نکوتر است. پس در معنای «يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا» گفته می‌شود؛ «فَلانٌ حَرَجٌ يَعْنِي آثَمٌ» [۳۲، ج ۱، ص ۴۵۰].

۶- وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشْبٌ مَّسْنَدَةٌ يَخْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ (منافقون: ۴)؛ برخی واژه «خُشْب» را با دو ضمه قرائت کردند و برخی با سکون «شین». ابوحاتم قرائت «خُشْب» را اختیار کرد [۲۶، ج ۵، ۲۳۱]؛ دلیل او این بوده که آنرا جمع‌الجمع دانسته است [۳، ص ۳۴۶]، مانند «ثمار» که جمع و جمع‌الجمع آن «ثمر» است. «أخشاب» و «خُشبان» دو جمع «خُشْب» هستند. همچنین گفته شده که آن‌ها دو لغت هستند؛ «خُشْب و خُشْب»، مانند: ثَمْرٌ ثَمْرٌ، بَدَنٌ و بَدَنٌ [۱۰، ص ۱۳۹]. و کاربرد آن در قرآن به این صورت آمده است: «وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ» (حج: ۳۶).

۷- لَا يُفَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ (حشر: ۱۴)؛ اختلاف قرائت در واژه «جُدُر» است که برخی آن را به صورت مفرد «جِدَار» به کار برده‌اند و ابوحاتم قرائت «جُدُر» را برگزیده است، زیرا با کلام خداوند «قُرَى مُحَصَّنَةٍ» مطابقت دارد [۲۶، ج ۵، ۲۰۴]. جُدُر به ضم «جیم» و «دال» و حذف «الف»، برای جمع به کار برده می‌شود. به این معنی که هر گروهی پشت یک دیوار بود. در نتیجه دیوارهای زیادی وجود داشته که در آنجا مخفی شده بودند و جمع این واژه برای کثرت دیوارهاست.

۸- لَقَدْ كَانَ لِسِيَّ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّاتٍ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ (سبا: ۱۵)؛ واژه «مَسْكِنِهِمْ» هم به صورت مفرد و هم به صورت جمع «مَسَاكِنِهِمْ» قرائت شده است؛ اما ابوحاتم جمع آن «مَسَاكِنِهِمْ» را پذیرفته است [۲۶، ج ۴، ص ۳۱۹]. حجت وی بر این است که برای هر کدام مسکنی بوده و بر اساس مطابقت لفظ با معنا، جمع آن درست‌تر است [۳۲، ج ۲، ص ۲۰۴].

ج) اعراب

اعراب، یکی از مهمترین شاخه‌های علوم قرآنی است که نقش اساسی در تفسیر قرآن کریم ایفا می‌کند. در نیمه دوم قرن دوم هجری، هدف از اعراب‌گذاری قرآن، قرائت صحیح قرآن کریم به همان شکل منقول از پیامبر (ص) و برداشت معنایی صحیح از آیات بوده است. با این حال اختلاف در اعراب به صورت محدود میان استادان قرائت وجود داشته که همین امر اختلاف‌هایی را در تفسیر برخی آیات قرآن در پی داشته است. در این قرن دانشمندانی همچون ابو عمرو بن العلاء و یونس بن حبيب به تحلیل و تبیین نقش‌های کلمات در جمله‌ها و آیات قرآن کریم پرداختند. برجسته‌ترین دانشمند در این

دوره سیبویه است. وی در *الکتاب*، استشهادهای قرآنی خود را بیشتر براساس علم اعراب بنا می‌نهد [۲۰، ج ۳، ص ۱۰۹۲].

۱- وَاَمْرَاتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ (هود: ۷۱)؛ برخی واژه «یعقوب» را به نصب قرائت کردند؛ زیرا غیر منصرف و غیر عربی است و معطوف به اسحاق است و تقدیرش «فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ» است [۳۲، ج ۱، ص ۵۳۵]. و برخی آن را مرفوع دانسته‌اند، چون مبتداست. ابوحاتم مثل اخفش و کسائی، طبق نظر سیبویه و فراء آن را در تقدیر مجرور دانسته است [۳۳، ج ۲، ص ۱۷۶]. اگر مفتوح باشد برسه وجه است: الف) در موضع جر از نظر معنایی قوی‌تر است ب) در موضع جار و مجرور ج) فعل مضمَر است و در تقدیر این‌گونه است: «فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَعْقُوبَ» [۲۷، ج ۳، ص ۲۵۸].

۲- لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ (بقره: ۱۷۷)؛ واژه «البر» به صورت نصب و رفع قرائت شده و ابوحاتم قرائت رفع را برگزیده است [۳۲، ج ۱، ص ۲۸۱]. دلیلش برای رفع این بوده که آن را اسم «لیس» و خبرش را «أَنْ تُولُوا» قرار داد؛ چون در معنای «البرُّ كَلُّهُ تَوْلِيَتِكُمْ» است. [۳، ص ۹۲]، در واقع «أَنْ»، با فعل بعد از خود به تأویل مصدر رفته است و به صورت «تولی» درآمده است و سپس ضمیر به آن افزوده شده تا نشان‌دهنده مخاطب باشد و فرقی در معنای آیه ایجاد نمی‌شود. همچنین واژه «البر» می‌تواند شبه فاعل و مرفوع باشد، زیرا «لیس»، شبه فعل است و فاعل بعد از فعل می‌آید نه مفعول [۲۷، ج ۲، ص ۲۷۰].

۳- وَجَدْتُمْهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ (النمل: ۲۴-۲۵)؛ اختلاف قرائت در واژه «الا» است که گاهی مشدد و گاهی مخفف قرائت شده است. ابوحاتم قرائت «أَلَّا» را برگزیده است [۲۶، ج ۴، ص ۱۳۳]. حجت کسانی که مشدد قرائت کرده‌اند، اصلش را «أَنْ لا» دانسته که «نون» در «لام»، ادغام شده و «أَنْ» ناصبه برای فعل «يسجدوا» می‌باشد که «نون» فعل محذوف گشته و در تقدیر این‌گونه است: «وَ زَيْنُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ». «أَنْ يسجدوا» از چند جهت منصوب می‌باشد: الف) بدل از «اعمالهم» و در تقدیر این‌گونه است: «وَ زَيْنُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَلَّا يَسْجُدُوا»؛ ب) مفعول برای «يهتدون» است و در تقدیر

این گونه است: «فهم لا يَهْتَدُونَ أَنْ يَسْجُدُوا»؛ در این حالت حرف «لا» در «الَّا» زائد می‌باشد و معنی این گونه است: «فهم لا يَهْتَدُونَ فِي السَّجُودِ». وقتی حرف جر حذف شود با «أَنْ»، متعدی شده و منصوب می‌گردد. لازم به ذکر است که فعل «اهتدی / يَهْتَدِي»، هم لازم است و هم متعدی؛ در واقع وقتی با حرف اضافه همراه گردد، متعدی محسوب می‌شود و اینجا مفعول به نزع خافض است؛ ج) منصوب بر حذف «لام» و تقدیرش این است: «فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ لِنَلَّا يَسْجُدُوا» یا «وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ لِنَلَّا يَسْجُدُوا»، «أَنْ» و فعل به تأویل مصدر می‌روند [۳۲، ج ۲، ص ۱۵۷]. به هر حال بسیاری از تقدیرات در زبان عربی ساخته نحویان است و ممکن است فصیح و درست نباشد.

۴- أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (یوسف: ۱۲)؛ اختلاف قرائت در واژه «يَرْتَعُ» است که به دو صورت کسر و اسکان «عین»، قرائت شده است. ابوحاتم به روایت نافع واژه «يَرْتَعُ» را با کسره «عین»، قرائت کرده است. زیرا فعل «يَرْتَعُ» از باب «افْتَعَلَ» می‌باشد؛ «ارْتَعَى» که حرف عله آن محذوف گشته و هر دو فعل مجزوم به جواب شرط هستند [۱۶، ص ۲۶۲]. «عین»، در یرتع مکسور می‌باشد، زیرا ریشه آن «الرعی» که اصلش اثبات «یاء» است؛ اما به علت مجزوم بودن، «یاء» حذف گردیده و در جواب طلب می‌باشد. «أَرْسَلَهُ مَعَنَا» و «عین» مکسور باقی می‌ماند [۳۲، ج ۲، ص ۷]. در غیر این صورت قاریان «يَرْتَعُ» را از ماده «رتع / يرتع»، به معنای «یلهو» و شادمانه زیستن دانسته‌اند که این معنا با سیاق هماهنگ‌تر است.

۵- يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ شَوْاظَّ مِّنْ نَّارٍ وَنُحَاسٍ فَلَا تَنْتَصِرَانِ (الرحمن: ۳۵)؛ اختلاف قرائت در واژه «نُحَاسٍ» است که به صورت رفع و خفض قرائت شده است. ابوحاتم «نُحَاسٍ» قرائت کرده است [۶، ص ۲۶۹]. «نحاس» به معنای دود است و «شواظ» به معنای آتش بدون دود است [۳، ج ۱، ص ۳۴]. برخی «شواظ مِّنْ نَّارٍ وَنُحَاسٍ» را ضعیف دانسته و تقدیر آن را این گونه بیان کردند: «يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ شَوْاظَّ مِّنْ نَّارٍ وَ شَيْءٍ مِّنْ نُّحَاسٍ» [۳۲، ج ۲، ص ۳۰۲]. با این توضیح که موصوف در این جمله حذف و صفت جانشین آن شده است.

د) معناسناسی:

معناسناسی، مجموعه‌ای از دانش‌های بلاغی و زبان‌شناسی در کنار هم، معانی کلمات و عبارات را توضیح می‌دهند. دانشمندان برجسته این حوزه‌ها در طول تاریخ پرشکوه اسلامی، مطالعات علمی فراوانی درباره زبان عربی ارائه کردند که بخشی در قالب تفاسیر

لغوی و ادبی دیده می‌شود و بخشی دیگر در نگارش کتاب‌هایی با عنوان غریب‌القرآن و یا پیدایش فرهنگ‌های لغوی.

۱- یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ (بقره: ۲۱۹)؛ برخی واژه «إِثْمٌ كَبِيرٌ» و برخی «إِثْمٌ كَثِيرٌ» قرائت کردند. ابوحاتم قرائت «کبیر» را برگزیده است [۳۲، ج ۱، ص ۲۹۱]. حجت ابوحاتم و همراهان او در قرائت «إِثْمٌ كَبِيرٌ»، ربط آن به «وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» است [۳، ص ۹۶]، واژه «کبیر» پسندیده‌تر است. همچنان‌که گفته می‌شود: «إِثْمٌ صَغِيرٌ» و در مقابل «کبیر» می‌آید و در مقابل «کثیر» واژه «قلیل» به کار می‌رود. برخی واژه «إِثْمٌ كَثِيرٌ» را به معنای «إِثْمٌ عَظِيمٌ» دانسته‌اند. در این آیه «شرب الخمر» از گناهان بزرگ شمرده می‌شود و خداوند در جایی دیگر شرک را به همان معنا توصیف می‌کند: «إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳). پس شرک به خدا و نوشیدن شراب، هر دو جزء گناهان بزرگ شمرده می‌شوند که با واژه «کبیر» به معنای «عظیم» آمده است [۳۲، ج ۱، ص ۲۹۲].

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نسا: ۹۴)؛ حمزه و کسایی واژه «فَتَبَيَّنُوا» را با «تاء»، «فتثبتوا» و دیگر قراء سبعه و ابوحاتم آن را با «تاء»، «فتبینوا» قرائت کرده‌اند. [۳۲، ج ۱، ص ۳۹۴] حجت کسانی که این واژه را با «تاء» قرائت کردند، آن را مشتق شده از «بیان» می‌دانستند، یعنی: «أَفْصَحُوا عَنْ أَمْرٍ مِّن لَّقَيْتُمُوهُ وَ اكْشَفُوا عَنْ حَالِهِ قَبْلَ أَنْ تَبْطِشُوا بِقَتْلِهِ حَتَّى تَتَبَيَّنَ لَكُمْ حَقِيقَتُهُ مَا هُوَ عَلَيْهِ مِنَ الدِّينِ» و برای بیان و آشکار کردن امری آمده است و البته که تبیین، به اعتقاد ابن‌خالویه، معنای تثبیت هم دارد [۳، ص ۱۲۶]. «فَتَبَيَّنُوا»: «فَأَفْصَحُوا وَ اكْشَفُوا». دلیل آن‌ها سخن رسول خدا (ص) است که فرمودند: «إِنِ التَّبَيُّنُ مِنَ اللَّهِ وَ الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَتَبَيَّنُوا» [۱، ص ۲۰۹]؛ یعنی درنگ کردن و تأمل و صبر از خداست و شتاب کردن از شیطان.

در همین آیه، ابوحاتم واژه «السَّلَامَ» را به فتح «لام» بدون «الف»، به معنای «استسلام و المنقاده» اختیار کرده است [۶، ص ۱۳۶] و در صورتی که با «الف» قرائت شود، به معنای «تحييت» می‌باشد [۳، ص ۱۲۶]. حجت کسانی که بدون «الف» قرائت کردند، آیه «وَأَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامَ» (نحل: ۸۷) است که معنای آن «لا تقولوا لمن استسلم اليكم و إنقاد لست مومنًا فتقتلوه حتى تبينوا لأمره» می‌باشد [۳۲، ج ۱، ص ۳۹۵]. در واقع «سلم» به معنای تسلیم شدن است.

۳- لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (حدید: ۲۳)؛ اختلاف قرائت در واژه «بِمَا آتَاكُمْ» است که برخی با قصر «الف» و برخی با «الف» مقطوعه قرائت کرده‌اند. ابوحاتم «بِمَا آتَاكُمْ» را برگزیده است [۲۶، ج ۵، ص ۱۷۶]. واژه «بِمَا آتَاكُمْ» با وجود مد به معنای «اعطاءکم» می‌باشد. حجت آنان «فاتکم» گذشته است که معادل آن واژه در این آیه «آتَاكُمْ» مستقبل است و در تقدیر این‌گونه است: «لا تفرحوا بما اعطاکم الله من غضاره الدنيا» [۱۰، ۵۷]. در این آیه خدا نخواست «فات» را که معنای منفی دارد، به خودش نسبت دهد و برعکس در «آتی»، می‌خواهد هر خیری که به انسان می‌رسد را از سوی خد معرفی کند.

۴- وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ (حاقه: ۹)؛ برخی واژه «قَبْلَهُ» به فتح «قاف» و سکون «باء» و برخی به کسر «قاف» و فتح «باء»، «قَبْلَهُ» قرائت کردند و ابوحاتم قرائت دوم را برگزید [۲۶، ج ۵، ص ۲۸۰]. «قَبْلَهُ» به کسر «قاف» و فتح «باء»، در معنای «عنده» و «معه» به معنای «و مَنْ تَبِعَهُ مِنْ اصحابه» می‌باشد [۹، ص ۱۱۴]، اما «قَبْلَهُ» با فتح «قاف» و سکون «باء» به معنای «و من تقدّمه من اهل الکفارو الضلال» است [۳، ص ۳۵۱]. قرائت «قَبْلَهُ» قوی‌تر است؛ زیرا «قَبْلَهُ» لفظ عام است که بر مؤمن و کافر اطلاق می‌شود و چگونه همه آن‌ها خطاکار باشند؟

باتوجه به بخش بزرگی از آراء سجستانی که پژوهشگران آن‌ها را مطالعه و بررسی کرده‌اند و فقط بخش کوچکی در این جستار ارائه شد، نشان می‌دهد که روش تفسیری ابوحاتم، توجه به لغت عربی و بیان معانی مفردات، اهتمام به مسائل نحوی و صرفی، اسلوب بیان و عنایت خاص وی به اعراب قرآن بوده است. ابوحاتم در فهم متون قرآنی از دو علم لغت و نحو کمک می‌گرفت و آرای علمای بصره به ویژه یعقوب حضرمی را تصدیق می‌کرد و تا آنجا که می‌توانست در به دست آوردن روایات صحیح می‌کوشید. آنچه وی در تفسیر آیات بیان می‌کرد، روایات معتبری از این قاریان و لغت‌شناسان بوده است که آن‌را در جای دیگری نمی‌توان یافت. بزرگان زیادی در همه این شاخه‌های علوم عربی و قرآنی از این روایات تأثیر پذیرفته‌اند و در سرتاسر آثارشان به آراء سجستانی استناد کرده‌اند، مثل: البارع ابوعلی قالی؛ الصحاح جوهری؛ اعراب القرآن و القطع و الائتناف نحاس و التبیان فی اعراب القرآن عکبری؛ ابوعمرو الدانی در کتاب المکتفی فی الوقف و الإبتداء؛ مکی بن ابی‌طالب در کتاب اعراب مشکل القرآن و الکشف عن وجوه القراءات السبع؛ ابن انباری در کتاب ایضاح الوقف و الإبتداء علی کتاب الله - عزوجل - و ابن جنی در کتاب‌های الخصائص و المحتسب.

۴. نتیجه

ابوحاتم سجستانی از برجسته‌ترین علمای عصرش بود که به اکثر علوم قرآنی توجه داشت و در برخی از آنان چون علم قرائت از پیشگامان زمان بود. وی دانش قرائت را از یعقوب حضرمی آموخت و خود به پایه‌ای رسید که مرجع عالمان دیگر گردید. با بررسی بسیاری از گزینش‌های او در علم قرائت می‌توان به سبک خاص او در تفسیر لغوی دست‌یافت. در این جستار کوشیده شد، برخی آراء او مورد تحلیل قرار گیرد و نتایج ذیل به‌دست آمد:

۱. روش تحلیل سجستانی در قرائت قرآن، توجه به لغت عربی و بیان معانی مفردات، اهتمام به مسائل نحوی و صرفی، اسلوب بیان و عنایت خاص وی به اعراب قرآن بود.
۲. سجستانی در تفسیر آیات از دو علم نحو و لغت در فهم متون قرآنی کمک گرفته است و به تراکیب و اعراب توجه زیادی دارد.
۳. ابوحاتم در بسیاری از الفاظ قرآنی به بیان اصل لفظ توجه می‌کند، سپس معنی لفظ را تفسیر می‌کند و اصل لفظ را که از آن مشتق شده است، مشخص می‌نماید.
۴. ابوحاتم سجستانی در بسیاری از مواقع نظرات دیگران را نپذیرفته و دلایل علمی خود را بیان می‌کند و به درستی نشان می‌دهد که دلیل و حجت وی در گزینش و اختیار یک قرائت در الفاظ قرآن کریم چه بوده است. هر چند کتاب اختیار قرائات سجستانی تاکنون مفقود مانده است، ولی از میان کتاب‌های دیگر قابل رصد است و در این مقاله به آن‌ها رجوع شده است.
۵. تلاش‌های ابوحاتم در چهار بخش: آواشناسی، ریشه‌شناسی، اعراب و معناشناسی و اعراب خلاصه می‌شود که هر کدام می‌تواند به تفصیل مورد پژوهش علمی قرار بگیرد و در این مقاله به گزیده‌ای از نظرات و آراء سجستانی در این چهار بخش پرداخته شد. همچنین آثار فراوان سجستانی، مورد استفاده نویسندگان و علمای لغت عربی قرار گرفته است که بیشترین نقش را در ایجاد و تألیف معاجم و فرهنگ‌های لغت داشته است و شایسته است که پژوهش‌هایی مجزا و جداگانه در هر یک از بخش‌های لغت‌شناسی و نیز شاخه‌های تفسیر لغوی صورت گیرد.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. ابن جزری، محمد بن محمد (۲۰۰۶). *غایه النهایه فی طبقات القراء*. بیروت، دار الکتب العلمیه.
- [۳]. ابن خالویه، ابو عبدالله حسین بن احمد (۱۹۷۷). *الحجه فی القراءات السبع*. محقق: عبدالعال سالم مکرم، بیروت، دار الشروق.
- [۴]. ابن خلکان، (۱۹۰۰). *وفیات الأعیان*. محقق: احسان عباس، بیروت، دارصادر.
- [۵]. ابن المعتز، (۹). *طبقات الشعراء*. محقق: عبدالستار احمد فراج، القاهره، دارالمعارف.
- [۶]. ابن مهران، احمد بن حسین (۱۴۱۱). *الغایه فی القرائات العشر*. ریاض، دار الشواف.
- [۷]. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۴۳۰). *الفهرست*. مصحح: ایمن فواد سید، لندن، مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامی.
- [۸]. ابوالطیب اللغوی، (۲۰۰۹). *مراتب النحویین*. بیروت، المكتبه العصریه.
- [۹]. احمد بن عبیدالله بن ادیس (۱۴۳۱). *المختار فی معانی القرائات اهل الامصار*. ریاض، مؤسسه ملک الفیصل.
- [۱۰]. الازهری، ابومنصور (۱۴۱۲). *معانی القراءات*. ریاض، جامعه ملک سعود.
- [۱۱]. پاکتچی، احمد (۱۳۷۷). *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*. تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- [۱۲]. حاج منوچهری، فرامرز (۱۳۶۷). *ابوحاتم سجستانی دایره المعارف بزرگ اسلامی*. تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- [۱۳]. الحموی، یاقوت (۱۹۹۵). *معجم البلدان*. الطبعة الثانیه، بیروت، دارصادر.
- [۱۴]. _____ (۱۴۱۴). *معجم الأدباء*. محقق: احسان عباس، بیروت، دارالغرب الإسلامی.
- [۱۵]. دل افکار، علیرضا (۱۳۹۲). *تأثیر قرآن در پیدایش زبان عربی*. تهران، سمت.
- [۱۶]. الدمیاطی، احمد بن عبدالغنی (۱۴۱۹). *اتحاف فضلاء البشر فی القراءات الاربع عشر*. بیروت، دار الندوه.
- [۱۷]. الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۷). *معرفه القراء الکبار*. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۱۸]. رجبی، محسن (۱۳۸۹). *آیین قرائت و کتابت قرآن کریم در سیره نبوی*. قم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- [۱۹]. الزبیدی، ابوبکر (۹). *طبقات النحویین واللغویین*. محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثانیه، مصر، دارالمعارف.
- [۲۰]. الزجاج، ابو اسحاق ابراهیم بن سَری (۱۴۲۰). *اعراب القرآن*. قاهره، دار الکتب المصریه و دار الکتب اللبنانی.
- [۲۱]. زحیلی، محمد (۱۳۸۸). *سیری در پیدایش، تدوین و تعریف علوم اسلامی*. مترجم: فرزاد پارسا، سنندج، انتشارات کردستان.
- [۲۲]. سلوم، داوود (۱۹۷۸). *دراسة اللهجات العربیه القدیمه*. بیروت، مكتبه النهضه العربیه.
- [۲۳]. السمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲). *الأنساب*. محقق: عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی و غیره، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
- [۲۴]. سیبویه، ابوبشر عمر بن عثمان (۱۴۰۳)، *الکتاب*. محقق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت، عالم الکتب.

- [۲۵]. السیوطی، (؟). بغیه الوعاه. محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، المكتبه العصریه.
- [۲۶]. شوکانی، محمدبن علی (۱۹۹۴). فتح القدير جامع بين الروايه و الدرايه من علم التفسير. بیروت، دارالفکر.
- [۲۷]. فارسی، ابوعلی (۱۴۰۴). حجه القراءه السبعه. محقق: بدرالدین قهوه جی، قاهره، دار المامون للتراث.
- [۲۸]. الفيروزآبادی، (۱۴۲۱). البلغه فی تراجم ائمه النحو واللغه. دار سعدالدين للطباعه والنشر.
- [۲۹]. القفطی، جمال الدين ابوالحسن علی بن يوسف (۱۴۰۶هـ). إنباه الرواة علی أنباه النحاه. محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، القاهره، دارالفکر العربی، بیروت، مؤسسه الكتب الثقافیه.
- [۳۰]. محمدی، علی اکبر، رضایی کهخا زاله، معصومه (۱۳۹۷). «تحلیل و بررسی تأثیر ابوحاتم سجستانی بر زبان عربی و علم قرائت». مجموعه مقالات همایش ملی پیشرفت پایدار، رهیافت تاریخ، فرهنگ و تمدن دارالولایه سیستان.
- [۳۱]. المرزبانی، محمد بن عمران (۱۳۸۴). نورالقبس. بیروت.
- [۳۲]. المکی، ابومحمد بن طالب القیسی (۱۹۸۴). الكشف عن وجوه القرائات السبع و عللها و حجتها. محقق: محی الدین رمضان. بیروت، مؤسسه الرساله.
- [۳۳]. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد بن اسماعیل (۱۴۲۱). اعراب القرآن. تحقیق: عبد المنعم خلیل ابراهیم، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، دار الكتب العلمیه.